

### متن پرسش

سلام. حضرت استاد با توجه به این که در علم ژنتیک نطفه ای را پرورش می دهند و تبدیل به انسان می کنند خیلی ها به این عقیده نزدیک شده اند که پس حقیقتی به نام حیات وجود ندارد که از جانب خدا در جنین دمیده می شود و میگویند وقتی می توانیم تمام سازوکار جنین و تبدیل آن به نوزاد را توجیه علمی و تجربی کنیم چه دلیلی است که به خرافه و غیرماده و عالم غیب اعتقاد داشته باشیم. می گویند این نطفه همان مواد مغذی می باشد که در طبیعت به صورت پراکنده و در زن و مرد به صورت ترکیبی وجود دارد و از طرفی سیر تکاملی طبیعت گاهی اقتضای گیاه گاهی حیوان و گاهی انسان می کند و این چرخه با مرگ هر کدام ادامه دارد و تبدیل به مواد اولیه طبیعت می شوند و بعد باز از خاک شروع می شود بعد گیاه بعد حیوان و در انتها انسان شکل می گیرد. و از طرفی مسئله بغرنج تر میشود که غرب ادعا می کند که در مسیر تکامل تکنولوژی هوش مصنوعی انسان هایی را خلق می کند که تمامی احساسات بشری را دارا باشد و این از انجا سرچشمه می گیرد که تمام حقیقت و کارآمدی و کنترل بدن را مربوط به مغز می دانند و می خواهند با شبیه سازی آن نشان دهند که انسان هم یک پدیده ای است که اقتضای طبیعت آن را به وجود آورده و مانند تنه ی درختی که اقتضای طبیعت آن را به وجود آورده و امروزه بشر می تواند نسخه ی غیر طبیعی و از یک مسیر آزمایشگاهی شبیه تنه ی درخت و چوب را بسازد انسان را هم می تواند از یک مسیر آزمایشگاهی و با دور زدن طبیعت بسازد. به نظرم مباحث معرفت النفس و دارای روح بودن بشر در قرون که صحبت از هوش مصنوعی و علم ژنتیک نبود خیلی راحت و با فطرت پاک همه قبول می کردند غیر معاند! اما امروزه این گونه نیست قشر وسیعی از دانشجویان کشور خودمان بر این باورند که اصل آنان مغز آنان است و روح خرافه ای باقی مانده از زمان نادانی بشر که هرچه را نمیدانست و علتش را نمیدانست آن را به عالمی غیر ماده و غیب مربوط می کرد. حضرت استاد به نظرم دیگر داستان پی نوکیو را برای سرگرمی نگاه نمی کنند بلکه به عنوان ارمانی دیرین که بشر به آن می اندیشید و امروزه به آن رسیده می بینند بشری که بتواند مثل خود را بسازد! به نظرم غرب و علم غربی با هدایت شیاطین نوک پیکان خود را به سمت انکار عالم غیب گرفته است و میداند با این کار میتواند تمامی آن چه را مدنظر دارد به یک باره بدست آورد شایسته است بزرگان و اندیشمندان معتقد در این زمینه خیلی تلاش کنند و به نوعی نگذارند غرب در این میراث اصلی ترین میراث عالم دینی که غیب و ماورای ماده باشد تشکیک کند. ممنون

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در هر حال وقتی انسان به خود آید و متوجه شود ماوراء این بدن، خودی را احساس می‌کند که همه‌ی احساسات را به آن خود نسبت می‌دهد مجبور است وارد این اندیشه شود که وجهی از او در صحنه است که غیر از تن اوست، همانی که تن را با همه‌ی مکانیسم‌اش احساس می‌کند، هرطور هم که توجیه کند باز با خودش طوری روبه‌رو است که به خودش علم دارد و همیشه با خودش می‌باشد چه بدن داشته باشد و چه بدن نداشته باشد، حال با چنین خودی که بی‌بدن هم خودش است چگونه به‌سر ببرد؟ با خاطری مغشوش از عالم کثرت یا با خاطری یگانه با علم وحدت؟ شریعت آمده است تا انسان بتواند با خدا به‌سر ببرد که عین وحدانیت است چه بدن داشته باشد و چه نه. مگر بنا است کسی که خود را به خوابی زده است را هم بیدار کنیم؟ موفق باشید